T.me/DaneshSad

درس هجدهم: عظمت نگاه

ناتانائیل آنگاه که کتابم را خواندی، دلم می خواهد که این کتاب، شوق پرواز را در تو برانگیزد. کاش کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب، به خود بپردازی.

قلمرو زبانی: ناتانائیل: یک مخاطب و شخصیت خیالی

قلمرو ادبی: پرداختن: کنایه از: توجه کردن و شناختن / پرواز: استعاره از حرکت به سوی معنویت

قلمرو فکری: آرزوی نویسنده این است که مخاطب با مطالعهٔ کتاب، شوق پرواز به سوی خدا و عالم بالا پیدا کند و بیشتر از این کتاب، به «خودشناسی» بپردازد.

ناتانائیل هر آفریده ای نشانهٔ خداوند است؛ امّا هیچ آفریده ای نشان دهندهٔ او نیست. همین که آفریده ای نگاهمان را به خویش معطوف کند، ما را از راه آفریدگار باز می گرداند.

قلمرو ادبی: همه و هیچ، است و نیست: تضاد / نگاه: مجاز توجه

قلمرو فکری: هر مخلوقی نشانی از وجود خداست امّا هیچ پدیده‌ای به ذات خود و به تنهایی، نمی‌تواند خدا را نشان دهد. همین که آفریدهٔ خاصّی، نگاه ما را به خودش بکشاند، این توجّه، ما را از خدا دور می کند. (دلبستگی به چیزی، ما را از خدا دور می کند)

خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصوّر در آید، و «نایافتنی» است.

قلمرو زبانی: تصوّر درآمدن: پنداشتن / نایافتنی: آنچه یافت نمی شود.

قلمرو فکری: خدا در هر جایی که فکرش را بکنی ، حضور دارد و با این حال نمی توان او را یافت.

و تو ناتانائیل، به کسی مانَد خواهی بود که برای هدایت خویش در پیِ نوری می رود که خود به دست دارد.

قلمرو فکری: تو شبیه کسی خواهی بود که برای راهنمایی خود به دنبال نوری می رود که خودش آن را در اختیار دارد.

ناتانائیل، همچنان که می گذری، به همه چیز نگاه کن در هیچ جا درنگ مکن. به خود بگو که تنها خداست که گذرا نیست.

قلمرو فکری: به هیچ آفریده‌ای دلبسته نباش و همه را ناپایدار بدان. تنها خداست که پایدار و جاودانه است و گذر زمان در او دگرگونی به وجود نمی‌آورد و باید به او دل بست.

ای کاش عظمت در نگاه تو باشد، و نه در آن چیزی که بدان نگاه می کنی.

قلمرو فکری: آرزو می کنم نوع نگاه و بینش تو به پدیده ها، مهم و باعظمت باشد نه خود پدیده ها.

T.me/DaneshSad

ناتانائیل، من به تو، شور و شوقی خواهم آموخت.

قلمرو فکری: ناتانائیل، من به تو شور و عشق به خداوند را خواهم آموخت.

اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنایی فسفر به فسفر.

قلمرو زبانی: فسفر: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می گردد.

قلمرو فکری: اعمال ما نشان از ذات ما دارند. همان‌گونه که روشنایی فسفر از خودش است.

راست است که ما را می سوزاند، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد.

قلمرو ادبی: سوزاندن: کنایه از رنج و سختی کشیدن.

قلمرو فکری: درست است که اعمال ما باعث رنج و عذاب ما می شود ولی تابندگی و ارزش ما از همین سختی‌ها و رنج ها حاصل می شود.

اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان های دیگر سوخته است.

قلمرو فکری: جان انسان به دلیل همراه بودن با سختی ها، به ارزشمندی رسیده است.

نیکوترین اندرز من، این است: «تا آن جا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن».

قلمرو زبانی: اندرز: پند

قلمرو ادبی: بار کسی را به دوش گرفتن: کنایه ازیاری رساندن به مردم

قلمرو فکری: بهترین نصیحت من این است که؛ تا می‌توانی به مردم خدمت کن و در لحظات سخت زندگی به آنها کمک کن.

آه چه می شد اگر می توانستم به چشمانم بینشی تازه ببخشم و کاری کنم که هرچه بیشتر به آسمان نیلگونی مانند شوند که بدان می نگرند؛ آسمانی که پس از بارش باران، صاف و روشن است.

قلمرو فکری: ای کاش می‌توانستم نوع نگرش و دیدگاه خود را برای شناخت حقیقت عوض کنم و به چشمانم توانایی نگاه دقیق‌تری بدهم تا حقایق را روشن ببینند. مانند آسمان نیلگون که پس از باران، صاف و روشن می‌شود.

ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت. من دشت را به هنگام تابستان دیده ام که انتظار می کشید؛ انتظار اندکی باران. گرد و غبار جاده‌ها زیاده سبک شده بود و به کمترین نسیمی به هوا برمی خاست. زمین از خشکی ترک برمی داشت؛ گویی می خواست پذیرای آبی بیشتر شود. آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره‌ها یک یک، رنگ می باختند. چمنزارها غرق در شبنم بودند.

قلمرو زبانی: برخاستن: بلند شدن / گویی: پنداری، گویا / سپیده دم: سحرگاه / شبنم: ژاله، قطره ای مانند باران که شب بر روی گلها می نشیند.

T.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: من دشت انتظار می‌کشید: تشخیص / آسمان سپیده دم می‌لرزید: تشخیص/ رنگ می‌باختند: کنایه از اینکه ناپدید می شدند. / زمین، آسمان: تضاد / سبک شدن گرد و غبار: کنایه از خشکی بیش از حد زمین

قلمرو فکری: مفهوم: تمام پدیده ها در حیات خود در انتظار تحول و فرا رسیدن لحظات امید بخش هستند.

ناتانائیل، کاش هیچ انتظاری در وجودت، حتّی رنگِ هوس به خود نگیرد، بلکه تنها آمادگی برای پذیرش باشد.

قلمرو ادبی: رنگ هوس: حس آمیزی / رنگ هوس نگرفتن: کنایه از روی هوس نبودن چیزی

قلمرو فکری: ناتانائیل، ای کاش، هیچ انتظاری در وجود تو، رنگ و بوی هوس نداشته باشد بلکه تنها آمادگی برای پذیرش عشق راستین باشد.

منتظر هر آن چه سویت می آید باش و جز آنچه به سویت می آید، آرزو مکن.

قلمرو فکری: هر چیزی که برای تو اتّفاق می‌افتد، بپذیر و فقط آن چیزی را آرزو بکن که از سوی خداوند به تو داده می شود.

بدان که در لحظه لحظه روز می توانی خدا را به تمامی در تملّک خویش داشته باشی.

قلمرو زبانی: تملک: مالک شدن، دارا شدن

قلمرو فکری: بدان که می توانی همیشه با خدا باشی و حضور او را در تمام لحظه ها درکنار خود حس کنی.

کاش آرزویت از سرِ عشق باشد و تصاحبت عاشقانه؛ زیرا آرزویی ناکارآمد به چه کار می آید؟

قلمرو زبانی: تصاحب: صاحب شدن / حذف فعل به قرینه لفظی: تصاحبت عاشقانه [باشد].

قلمرو فکری: ای کاش، آرزویت، عشق راستین باشد و عاشقانه آن را به دست بیاوری؛ زیرا آرزوی بی فایده به هیچ کاری نمی آید و بی ارزش است.

ناتانائیل، تنها خداست که نمی توان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن،یعنی درنیافتن اینکه او را هم اکنون در وجود خود داری. تمایزی میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همهٔ خوشبختی خود را در همین دم، قرار ده.

قلمرو ادبی: دم: مجاز از لحظه / تمایز: فرق گذاشتن، جدا کردن

قلمرو فکری: تنها خداست که مفهوم انتظار در مورد آن نادرست است. کسی که در انتظار خدا باشد به این معنی است که خدا را در درون خود حس نکرده است به خوبی او را نشناخته است. نباید بین خدا و خوشبختی تفاوت قائل شد و لحظات کنونی را که خدا در آنها حضور دارد، خوشبختی خود بدان.

به شامگاه، چنان بنگر که گویی روز بایستی در آن فرو میرد و به بامداد پگاه چنان [بنگر] که گویی همه چیز در آن زاده می شود.

قلمرو ادبی: فرو می رود و زاده می شود: تضاد / تشبیه: مانند کردن زندگی به دارایی / فرو مُردن: کنایه از غروب کردن / زاده شدن: کنایه از طلوع کردن

قلمرو فکری: به شب چنان نگاه کن که انگار روز و روشنایی را در خود فرو می برد و خاموش می‌کند. و به صبح زود، چنان نگاه کن که انگار همه چیز در آن پدید می آید.

T.me/DaneshSad

خردمند کسی است که از هر چیزی به شگفت درآید

قلمرو فکری: انسان دانا کسی است که از دیدن پدیده های آفرینش متحیر شود.

سرچشمهٔ همهٔ دردسرهای تو ای ناتانائیل گوناگونی چیزهایی است که داری؛ حتی نمی دانی که از آن میان کدامین را دوست تر داری و این را در نمی یابی که یگانه دارایی آدمی زندگی است.

قلمرو فکری: ای ناتانائیل! اصل همه گرفتاری های تو دارایی های متنوع توست حتی نمی دانی که در میان دارایی هایت کدام را بیشتر دوست داری و این را درک نمی کنی که تنها دارایی مهم انسان، زندگی است .

برای من «خواندن» این که شن های ساحل نرم است، بس نیست؛ می خواهم که پاهای برهنه ام را روی آن حس کنند

قلمرو فکری: دانش‌های نظری در راه شناخت حقیقت لازم است ولی کافی نیست. حقیقت را باید تجربه کرد و حس کرد مانند پایی که نرمی شن ها را حس می کند.

به چشم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

قلمرو زبانی: مبتنی: ساخته شده، بنا شده، وابسته به چیزی

قلمرو ادبی: چشم: مجاز از نظر، عقیده

قلمرو فکری: از دیدگاه من شناخت باید حاصل احساس و تجربهٔ شخصی باشد در غیر این صورت، بی‌فایده است.

هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواسته باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم ای زیبای عاشقانهٔ زمین، شکوفایی گستره تو دل انگیز است!

قلمرو زبانی: نثار: پیشکش کردن

قلمرو ادبی: زیبایی لطیف: حس آمیزی / مهرم را نثارکنم، کنایه از: با تمام وجود عاشق آن شوم.

قلمرو فکری: در این جهان هر چیزی را که دیده‌ام فوراً آرزو کردم که با همهٔ وجود آن را دوست داشته باشم و به آن عشق بورزم. زیبایی های جهان بسیار دل انگیز و زیباست.

کارگاه متن پژوهشی درس هجدهم

قلمرو زبانی

۱-کدام واژه ها، در متن درس، برای شما جدید و غیرتکراری است؛ معنای هر یک را بنویسید.

➢ **(بر عهده دانش آموزان) چند نمونه:**

تمایز: فرق گذاشتن، جدا کردن تملّک: مالک شدن، دارا شدن رایزن: مشاور

۲-در زبان فارسی،نشانه هایی هست که با آن ها کسی یا چیزی را صدا می زنیم؛ مانند «آی،ای، یا، ا » ؛ به

T.me/DaneshSad

این واژه ها«نشـانه ندا» می گوییم. اسمی که همراه آن ها می آید، «منادا» نام دارد؛ مانند: « ای خدا»!

گاهی منادا بدون نشانه به کار می رود؛ در این گونه موارد، به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم؛ نمونه: «ناتانائیل، هر آفریده ای نشانه خداوند است». گاه نیز نشانه ندا می آید اما منادا محذوف است؛ نمونه:

ای عقل مرا کفایت از تو جستن ز من و هدایت از تو نظامی

یک بند بنویسید و در آن، سه نشانه ندا به کار ببرید.**(بر عهده دانش آموز)**

نمونه: ای جوانان! امروز زمان تلاش و آموختن است، تا فردایی بهتر بسازیم؛ آی دوستان! بدانید که اگر دست در دست هم نهیم، هیچ سختی ما را شکست نخواهد داد؛ یا خدا! همه ما را در این راه پر فراز و نشیب یاری کن تا به مقصد روشن برسیم.

۳–در جمله زیر، نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

«ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت.»

منادا نهاد مفعول

قلمرو ادبی

۱–عبارت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

«آسمان را دیده‌ام که در انتظار سپیده‌دم می لرزید.»«ستاره‌ها یک یک، رنگ می باختند.»«چمن زارها غرق در شبنم بودند.»

تشخیص کنایه از ناپدید شدن اغراق

۲–در بند چهارم از متن درس، یک «کنایه» بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

سوختن جان : کنایه از تحمل سختی و درد

قلمرو فکری

۱–نیکوترین اندرز نویسنده چیست؟ دربارهٔ آن توضیح دهید.

«تا آن جا که ممکن است بار بشر را بر دوش کشیدن» : به اعتقاد نویسنده، نوع دوستی و کمک به انسان ها از مهم ترین وظایف انسان است.

۲–نویسنده دربارهٔ « انتظار » چه دیدگاهی دارد؟

همه پدیده‌ها انتظار را تجربه می کنند. تنها خداست که مفهوم انتظار در مورد آن نادرست است. کسی که در انتظار خدا باشد به این معنی است که خدا را در درون خود حس نکرده است و به خوبی او را نشناخته است.

۳–هر یک از موارد زیر، با کدام بخش ازمتن درس، تناسب معنایی دارد؟

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست سعدی

هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواسته باشم تمامی مِهرم را نثارش کنم.

بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آمد مولوی

اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنایی فسفر به فسفر. راست است که ما را می سوزاند اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد.

T.me/DaneshSad

غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را فروغی بسطامی

➢**خدا در همه جا هست؛ در هرجا که به تصور درآید و «نایافتنی» است.**

٤-کدام عبارت درس، با مفهوم آیه شریفه «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (انعام، آیه ۱۰۳) ارتباط معنایی دارد؟

➢**هر آفریده ای نشانه خداوند است اما هیچ آفریده ای نشان دهندهٔ او نیست.**

٥- جمله «ای کاش عظمت در نگاه تو باشد». را با سرودهٔ زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.

«چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید».

➢**هر دو بر ضرورت داشتن نگاهی نو و عمیق برای درک بهتر واقعیت ها و زیبایی ها اشاره دارند.**

٦-در متن زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟

برای من «خواندن » اینکه شن ساحل ها نرم است، بس نیست؛ می خواهم پاهای برهنه ام این نرمی را حس کنند؛ به چشم من، هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.)

➢**نویسنده در این متن بر اهمیت تجربه مستقیم و حسی تأکید دارد و می‌گوید شناخت واقعی تنها از طریق احساس و تجربه شخصی حاصل می‌شود، نه صرفاً از طریق مطالعه یا شنیدن.**

درک و دریافت(روان خوانی : سه پرسش)

۱-کدام شخصیت داستان، بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت؟ چرا؟

تزار، زیرا با وجود قدرت و ثروت در پی کار درست بود نه انجام کاری که به آن علاقه داشت.

۲- پاسخ شما به پرسش سوم تزار چیست؟

پاسخ راهب بهترین جواب بود؛ زیرا بهترین کار در هر زمانی نیکی کردن است.

بقیه واژه های درس هجدهم + روان خوانی

*اکتفا: بسنده کردن، کفایت کردن *تزار: پادشاهان روسیه در گذشته

*چاووش درداد: بانگ زد، جار زد، ندا درداد. *چنبر: دایره یا محیط دایره، چنبر زدن: حلقه زدن

*رایزن: مشاور، کسی که در کاری با وی مشورت کنند.

*راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه نشین *مائده: نعمت، طعام

*نثار کردن: پیشکش کردن

*عود:درختی که چوب آن قهوه ای رنگ و خوشبو است و آن را در آتش می اندازند که بوی خوش دهد.

نیایش

الهی به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی دریاب که می توانی.

قلمرو زبانی: حرمت: آبرو، ارجمندی، احترام / دریاب: رسیدگی کن، کمک کن

قلمرو ادبی: خوانی، چنانی، می توانی: سجع

T.me/DaneshSad

قلمرو فکری: خداوندا به حرمت آن نام هایی که خودت را با آنها می خوانی(بندگان تو را با آنها خطاب می کنند؛ مانند الله ، رب و..) و به حرمت آن صفات مقدسی که توصیف می شوی، به حال ما توجه کن، زیرا بر همه چیز توانا هستی.

الهی، عاجز و سرگردانم؛ نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه دانم، دارم.

قلمرو زبانی: عاجز: ناتوان، درمانده/ سرگردان: سرگشته

قلمرو ادبی: دانم، دارم: جناس / واج آرایی: تکرار صامت «ن»

قلمرو فکری: خدایا! ناتوان و سرگردانم! نه ارزش و حقیقت آنچه را دارم، می دانم و آنچه را می دانم، در عمل و وجود خود دارم.(به چیزهایی که می دانم در عمل پایبند نیستم.)

الهی، در دل‌های ما جز تخم محبت مکار و بر جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار و بر کشت‌های ما جز باران رحمت خود مبار. به لطف، ما را دست گیر و به کرم، پای دار.

قلمرو زبانی: نگاشتن: نقاشی کردن / کشت: محصول / مرحمت: احسان، لطف، مهربانی

قلمرو ادبی: تخم محبت: اضافه تشبیهی/کِشت: استعاره از اعمال/باران رحمت: اضافه تشبیهی/ دست گرفتن: یاری کردن.

قلمرو فکری: خداوندا، در دل‌های ما به جز عشق و محبّت خود چیزی قرار نده و بر جان و روح ما تنها نشان لطف و بخشش خود را ثبت کن . اعمال و رفتار ما را مشمول رحمت و عنایت خود کن. با لطف خود ما را یاری کن و با کرم و بخشش خود ما را در راهت استوار نگه دار.

الهی، حجاب‌ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.

قلمرو زبانی: حجاب: پوشش / مگذار: رها مکن

قلمرو ادبی: حجاب: استعاره از تاریکی و سرگشتگی

قلمرو فکری: خدایا! موانعی که در راه وصال تو قرار دارد از سر راه ما بردار و ما را به حال خود رها نکن.

منابعی که در تهیه و تدوین این درسنامه از آنها استفاده شده است عبارت اند از:

-دیوان حافظ، شرح دکتر خطیب رهبر، چ شانزدهم، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷٤.

- شرح عرفانی دیوان حافظ بر اساس نسخه دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی، رضا باقریان موحد، ۱۳۹۰

- حافظ نامه، بهاالدّین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چ ۱، ص۱۱٦.

- راهنمای معلم فارسی ۱

- بنزوه فارسی دهم استاد رضایی

-درسنامه فارسی دهم استاد ابراهیم رمضانلی

- درسنامه فارسی دهم آذربایجان شرقی

-درسنامه فارسی دهم تالیف استاد ولی مسعودی

درسنامه نکته به نکته فارسی۱ — خانم دکتر منیژه فرهمیان

-درسنامه دبیرخانه مستقر در همدان

-راهنمای عملی ارزشیابی دوره دوم متوسطه نظری

- تارنمای های: هیاهوی سکوت (خانه ادبیات) مطالب ادبی متوسطه - ادبیات (همه چیز درباره ی ادبیات) - ادبیات پارسی (علمی و ادبی و آموزشی)—سایت آقای سعید جعفری-وبلاگ شخصی مصطفی قدمی شهرضا-وبگاه راسخون-زبان و ادبیات فارسی- منظومه ایرانیان

و با سپاس ویژه از همکاری و همفکری آقای سید مصطفی موسوی دبیر محترم ادبیات فارسی رامشیر